بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
حمد و ثنا پادشاهی را که هجده هزار عالم را بیافرید و همه چیز را بحکمت آراسته گردانید
صانعی که بصنع خود چندین نبات و حیوانات را خاصیتی داد و هر یک را طبعی نهاد
پس واجب شد ما را حمد و ثنا گفتن و درود و تحیات بر مهتر انبیا و سرور اصفیا محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و یاران او باد رضوان الله علیهم اجمعین اما بعد بدانکه علم طب
شریفترین علوم است چنانکه حضرت رسول صلعم میفرماید العلم علمان علم الادیان و علم
الابدان و دانستن این علم بر عقلا واجبست و آدمی اکثر اوقات از علت و بیماری
خالی نباشد و ما خواستیم که از تجارب استادان خالی نباشیم و از تجارب خود
هم جمع کرده درین کتاب درج کردیم تا خلق الله ازین منتفع گردند و شرط طب که
اگر کسی علت بیمار را نداند مرتکب علاج نشود چراکه مزاج آدمی مختلف است بعضی
سرد و بعضی گرم بعضی خشک بعضی صفراوی و بعضی سوداوی و بعضی بلغمی و بعضی دموی و بعضی
مرکب از اینها در صورت احتیاط لازم است و ما همه را تجربه کرده از کتب حکما
و این کتاب را انجم مدین نام نهادیم و به پنجاه و پنج باب مرتب گردانیدیم باب
اول در دانستن مزاجها اگر مزاج بیمار گرم بود نشان او آنست که از آب
سرد و هوای سرد راحت یابد و تدبیر خشک موافق بود و از شراب و غذای خشک
و جای خنک نیک آید و اگر مزاج بیمار سرد بود از هوای گرم و آب گرم راحت یابد
و در تدبیر او گرمی موافق است و از شربتها و معجونهای گرم نیک آید و اگر مزاج بیمار
تر بود نشان او آنست که گرانی و سستی و بسیاری خواب و تری از بینی و لعاب
از دهان و نرمی نبض و سفیدی قاروره بود و اگر مزاج بیمار خشک بود علامت او
آنست که سبکی و خشکی بینی و درشتی دهان و حلق و نبض صلب گشته و دیر جهنده
و از استفراغ و اسهال و بسیاری خون رفتن یا عرق بسیار گشتن یا غذاهای ناموافق

خورد

[illegible] شراب بعضه بود و اد و
و کسی را که فم معده و جگر گرم بود شراب سیب و بادام و خداوند معده ضعیف را که از
بخار حاره بود سکنجبین و غوره موافق بود و از ضعف معده و غثیان شراب لیمو بود و
بود و هر قویان را ماء العسل بود و ارد **باب پنجم** در تدبیر خواب و بیداری
و بهترین وقت خواب آن وقت بود که طعام از معده گذشته و قوت هاضمه از کار در کار
گذشته بود و خواب بر خلاء معده حرارت اصلی را ضعیف کند و تن را لاغر کند
و خواب روز بیماری بلغم آرد خاصه در زمستان و زکام و نزله آرد و رنگ روی تباه
کند و خداوند سرد مزاج را زیان دارد و بسیار خفتن حرارت غریزی را کم کند و بر
شکم خفتن طعام گوارا کند و بر پشت خفتن فضله دماغ آرد و نزله و فالج و درد
پشت آرد و خواب با باد زیان دارد و اگر کسی را خواب نیاید آواز خوش و آواز
آسیا یا آواز آب بشنود و بر کف پای و ناف روغن بنفشه یا روغن نیلوفر بمالد
و در غذا پاره حشخاش یا تخم کوکنار کوفته در افکند **باب ششم** در تدبیر ریاضت
تدبیر نگاه داشتن تندرستی اصل ریاضت است حرارت اصلی را فزاید و فضله را هر روز
از تن باز گشاید و وقت ریاضت آن وقت است که طعام هضم شده بود و طبع
اجابت کرده و حد ریاضت چندانکه رنگ روی را فزاید و حرکت نبض مایل تواتر گردد
و هرگاه که ماندگی و عرق خواهد که باز ایستد و ریاضت سبکتر نشستن و برگشتن نشستن
و اسب تاختن و چوگان زدن و رقص و کشتی گرفتن است **باب نهم** در تدبیر مسهل اگر گاه
و فضله در تن گرد آید و عرق منقطع شود آن را دفع باید کرد و اگر تقصیر رود از آن مرضی
پدید آید و اگر کسی مسهل خوردن عادت نکرده است اولی آنکه غذا کمتر خورد تا اسهال گردد
و اگر بالضروره دارو باید خورد باید که قبل از دارو خوردن چند روز پرهیز کند تا اگر
سده ای باشد در معده از اغذیات کند و خلط خام را نضج دهد و طبع را نرم کند آنگه دارو

خورند و بعد از ریاضت داروی نوشند [illegible] خاصه در [illegible] هم [illegible]

و از پس جماع و اگر حاجت افتد کی دارو خورند اول چند روز ماء الاصول بکار برند

تا مادهای خام را براند و اگر کسی دارو خورد بحکم عادت نیز [illegible] اول ایارج فیقرا خورند

بجلاب و قرص [illegible] دیگر روز رجعه کند و روز دیگر هم بهای طریق بخورند تا طبیعت چند نوبت

اجابت کند و شب پنجم حب قوقایا باید خورد اگر قوت قوی باشد شربت تمام باید

خورد اگر ضعیف باشد نیم شربت قوقایا بخورند بجلاب و اگر در گرما باشد تمام [illegible]

سنگ آبه گرم بخورند تا [illegible] نشوید و بعد از غسل کنند آب بخورند و چند روز

خود را از غذاهای مخالف نگاه دارد و از کار [illegible] نگاه دارد و آنکه دارو خوردن

عادت دارد هر سالی یکبار باید خورد و اگر از عادت بگذارد بخورد بیماریهای مختلف پدید آید

بدانکه خدای تعالی آدمی را آفرید چهار خلط آفرید و همه را به اعتدال نهاد و اگر یکی از اخلاط

از اعتدال برآید بیماری و علت پدید آید اگر صفرا یا بلغم یا سودا غالب آید آن خلط

را استفراغ باید کرد و اگر خون غالب بود رگ باید گشادن و اگر در اسهال افراط

کند آدمی را ضعیف کند باید که احتیاط کند و وقت نگاه دارد تا از حد اعتدال بیرون

نیاید اما طبیب باید که داروهای سخت تیز عمل نکند و از داروهای مسهل [illegible]

عمل نکند و از داروهایی که ما عمل کرده ایم و از استادان به تجربه رسیده آن

ایارج صفرا و حب شبیار و حب الذهب و قوقایا از این داروها بود قاطع صفرا و بلغم

و [illegible] هر کرا صفرا غلبه کند [illegible] درم ایارج صفرا را یک سقمونیا زیادت کند

و اگر قوت ضعیف بود نیم دانگ اضافه کرده حب بندند و بجلاب خورند و اگر بلغم غالب بود

یک درم تربد و دانگ نیم حنظل زیادت کنند و اگر قوت ضعیف بود یک درم تربد زیادت کرده

حب بندند و بخورند و اگر سودا غالب بود [illegible] درم افتیمون زیادت کنند و حجر لاجورد [illegible]

و در وجع مفاصل یک درم سورنجان زیادت کنند و اگر عرق النسا و نقرس بود ایارج

فیقرا

خورند یا از بسیار ... بسیار رفتن در آفتاب و دلیل حرارت آنست که بول او سیاه و یا کبود
و یا سبز بود و زرد و لاغر بود و در سبب بیماریها بدانکه سبب بیماری از امتلا بود و
بیان کرده شود باب دوم در دانستن امتلا و بیماری که از سبب آن بود و امتلا
دو نوع بود اول آنکه مرد کاهل بود و گران و رنگ او متغیر بود و پیوسته دست و پای
دراز کند و تثاؤب و تمطی بسیار بود و سر او گران بود و از بینی و دهان او خون آید و قوه
بر جای بود و خون در رگها غلبه کند و تباه گشته بود و بیمار بی حس بود امتلا دوم طبیعت
اخلاط را اندر مصالح تن بکار نتواند بود و سبب او از بسیاری اخلاط بود از این سبب
سوء المزاج گردد و قوت ضعیف بود و بول خام بود و بوی بول و بوی عرق گنده بود و هر جا
که دست نهی گوی جراحت است و اگر بگرمابه رود یا در پیش آفتاب نشیند فزون یابد
و این علامت آنست که در تن ماده گرم بود و ... باید گو باب سیوم در
دانستن اخلاط و اخلاط چهار گونه بود صفرا خون بلغم سودا و اگر از این چهار اخلاط
یکی زیادت بود بیماری پدید آید و هر یک علامت بیان کرده شود علامت نشان صفرا آنست
که دهان تلخ بود و خشک و تشنگی غلبه کند و نبض بسرعت جهد و سوزان بود و رنگ بول
بزردی زند علامت نشان خون آنست که رنگ روی و چشم به سرخی زند و رگهای گردن برخاسته
بود و تب پیوسته و از ... راحت یابد علامت نشان سودا آنست که رنگ روی
بسیاهی زند و پوست تن خشک و درشت بود و بول بسیاهی و سرخی زند و پیوسته در فکر
علامت نشان بلغم آن بود که رنگ روی سپید بود و نبض آهسته جهد و بیمار ... جنبد
و بول سفید بود و کاهلی و ترسناک بود و شهوت طعام بسیار بود و بیخوابی بود و اندیشه
بسیار بی فایده کند باب چهارم در تدبیر غذا و قوت آدمی تن درست بود از بسیار خوردن
پرهیز کند چنانکه قدری اشتها بخورد و دست باز دارد و اگر طعام خورده و آن هضم نشده
دیگر طعام بخورد معده فاسد میشود و اگر معده گرم نشده و غذا دیرتر یابد در دین حیرد و

سبب

امتلا

باب سوم

باب چهارم

صواب خفیف که با غذا چند لقمه نان با شربت [illegible]
بخورند و خداوند گرم مزاج را غذا آنچه خنک باید خورد چون غوره یا آلو یا کشکاب
یا قلیه کدو یا قلیه خیار و سرد مزاج را غذا لطیف مایل بگرمی باید خورد چون
نخود آب که قدری دارچینی و زیره در وی کرده باشد و قلیه کبوتر بچه یا کنجشک یا بط
فربه و خداوند تر مزاج را قلیه آب کامه و گوشت و دارچینی و زیره و زنجبیل و فلفل
داخل کند و اگر اشتها قاصر باشد هر روز نوشدارو بخورند و اگر معده هیچ گوشت نگیرد
کمونی بخورند و از مایعات پرهیز کند باب پنجم در تدبیر آبهائی که در تابستان و بهاران را
آب سرد خوردن زیان دارد و عصبها و بندها را نقصان دارد و تب را آورد دارد
و آب گرم خوردن معده را سست کند و طعام را بر سر معده آرد و آب نیم گرم معده را
از تری بشوید و ماده سرفه را ببرد و قولنج را آورد دارد و آب [illegible] ناشتا
ولیکن از رفتن گرمابه نقصان دارد و اگر مزاج گرم بود و معده گرم بود زیان
ندارد و دل گرم کند و بخار خشک بخار از دماغ باز دارد و اخلاط از تباه
شدن باز دارد و تشنگی بنشاند و اگر عطش کاذب باشد پاره بادیان در آب
بجوشاند و بپالاید و باز خورد و جلاب خام طبیعت را نرم کند و جلاب
پخته غذا دهد باب ششم در منافع شرابها منفعت شراب سکنجبین خداوند صفرا
را سود دارد و تشنگی بنشاند و تبهای صفراوی را سود دهد و سکنجبین بزوری خداوند
تری را سود دارد و سده بگشاید و یرقان را دفع کند و خداوند گرم معده را
شراب انار ترش و سکنجبین ریباس موافقت و شراب [illegible] مناسب بود و خداوند
معده سرد را شراب [illegible] سود دارد و شراب عنب الثعلب آماسهای اندرونی را
سود دارد و مزاج گرم و خشک را شراب آلو و شراب تمر هندی و شراب غوره
و شراب میوه‌ها سود دارد و خداوند درد گرده و درد پشت و گرده و قولنج را

اثر

[illegible] از هریک [illegible] با ماء العسل یا جلاب بخورد و از
مع مقل [illegible] ایارج فیقرا [illegible] بسپایج سورنجان بوزیدان هلیله زرد
از هریک دو دانگ سقمونیا نیم دانگ حب کند با ماء العسل یا جلاب و در وقت خواب بخورد
باب دهم در تدبیر قی کردن کسی را که سینه سخت تنگ بود و فربه بود و دماغ وی
ضعیف بود او را دارو مسهل اولی است و دارو های قی آنچه بی خطر است
تخم ترب ده درم تخم شبت یک درم بوره نان چهار دانگ بعسل سرشته و [illegible] درم سکنجبین
عسلی و [illegible] درم آب [illegible] کند و بخورد پس از طعام و نیم ساعت صبر کند بعد از آن
آب گرم بخورد چندانکه معده پر شود و باره آب و سکنجبین با آب گرم بخورد و قی کند
غثیان آرد و چند دفعه قی کند اخلاط فاسد صفرا و بلغم بی ضرر بیرون آید اگر بلغم
و رطوبت در معده مجتمع شده ده درم تخم ترب را آرد کند و ده درم روغن گاو خلط
کند و یکبار هیچ [illegible] و یک درم شبت در ده من آب بجوشانند تا نیم من آب بماند
و پالاید و درین آب آرد تخم ترب را و روغن گاو را بیامیزد و نیم گرم بخورد
چند دفعه قی کند بلغم و رطوبت از معده دفع کند و اگر بجای آرد تخم ترب و روغن را
آب جو
در نیم من آب [illegible] نیم گرم بیامیزد و بخورد همین عمل کند بی ضرر و بی غایله بگیرد [illegible]
از تخم شبت و در یک من آب بجوشانند تا به نیم من آید و پالاید و پاره نمک و عسل
حل کند و نیم گرم بخورد بلغم و ماده صفرا سوخته را دفع کند مجرب است بقراط حکیم
گفته هر ماه یکنوبت قی کردن واجب است تا معده را از اخلاط فضول پاک کند
باب یازدهم در تدبیر رگ گشادن اگر خون غلبه کند و قوت قوی بود رگ زند اما واجب تر نه تا خون
غلیظ و سوخته بیرون آید اگر قوت ضعیف بود باریک بگشاید و مدد روز [illegible] اراده فصد کند غذا کمتر
بخورد و بعد از قی و اسهال و جماع و بی خوابی و رنج و کار [illegible] را گرم کند و حمام گشاید
و اگر ضرورت بود سه روز صبر باید کردن و از پی رگ زدن آسایش دهد اما رگ چه بیشتر زند

[illegible] ... [illegible] ...

دهنی بود و منفعت باسلیق اندر [illegible] ... [illegible] ... دا سلیم

و رگ باسلیق از دست راست جگر را سود دارد و از دست چپ سپرز را ... و خارش را سود

دارد اما صافن خون را از بالا فرود آرد و حیض بگشاید و خارش و ... را سود

دارد و انثیین ... [illegible] ... آنرا ... گویند ... درد [illegible] نشست

و بواسیر را سود دارد و کودکان و پیران از حجامت ... بپرهیزند ... رضیع را حجامت

نشاید مگر از ضرورت بود ... و پیران و مشایخ را از ... نشاید مگر

بضرورت ... حرارت غریزی مستولی شده باشد **باب [illegible]** در تدبیر گرمابه منافع گرمابه

بسیار است چون ... اول آنکه خوابی آرد و مسام بگشاید و دیگر آنکه ... بر دارد و پوست

پاک کند و ... به ... در قانون آورده است

... بهترین حمام آن ... بنا ... بود و فضای او ... و ... بود هوای او و

آب او ... بود و آب ... و ... باید دانست ... خانه اول از گرمابه سرد و

تر است و خانه دوم گرم و تر و خانه سوم گرم و خشک و در وقت گرمابه و بیرون

آمدن ... باید که در خانه اول اندکی توقف کند و باید که در گرمابه ... بسیار

اندک ... و ... توقف بسیار ... در گرمابه ... ضعف دل و غشیان آورد

و ... اخلاط ... و ... از عقب طعام و ریاضت و استفراغ در گرمابه نباید رفت

و آب سرد و فقاع و ... نباید خورد و مردم خشک مزاج را عرق در گرمابه زیان

دارد و ... مزاج را سود **باب [illegible]** در علاج برسام و ... هر گونه ... ماده

آن صفرای ساده بود و ... صفرا ... و آنچه از صفرای ساده بود علامت

آن آنست ... تب گرم ... آرد و ... و تشنگی و تلخی دهان و درشتی

و ... زبان بود **علاج** آن صندل با گلاب و اندکی کافور ... بر ... نهند

... نهند

و ... [illegible] ... جلاب ... بجوشند
و طلا کردن ... بر شکم ... داروها چون ... و بابونه و اندرون
پخته لشتی ... و اگر قبض بود شیر ... و شراب آلو و آب انار دهند ...
و قی خواب ... درم اسبغول ... جلاب خام دهند و شیر ... و حقنه ...
و از غذا ماش ... شراب صندل و آب کدو و آب خربزه هندی و ... دادن
و دیگر اگر ... سخت بود قرص کافور دهد بدین صفت بگیرد ... نیلوفر گل سرخ
طباشیر تخم خرفه تخم کدو تخم کاسنی از هر یکی سه درم مغز خیار بادرنگ تخم کدوی شیرین
از هر یک پنج درم رب السوس دو درم صندل سفید دو درم کافور ریاحی نیم دانگ زعفران
دو دانگ بلعاب اسبغول بسرشند و قرصها کند هر یک دو درم ... ده
و خوارها باز دارد و قرص طباشیر دهد بدین صفت بگیرد طباشیر گل سرخ سماق ...
از هر یکی دو درم با شراب آلو یا با شراب سیب دهد و غذا ... دهد
نسخه دیگر برای سرسام صفراوی ... صندل سفید ... ده استار و گلاب پنج استار
و سرکه پنج استار بجوشانند و ... و ده استار ابلوج ... آن سه ... ده درم در
نسخه پنج استار آب آمیخته بجوشانند ... صفراوی و سرسام گرم ... کند مجرب است
دیگر ... بگیرد ده درم ... تازه در نیم من عرق کاسنی تازه بجوشانند و ...
نسخه و ده استار ابلوج ... ازین ده درم بده درم گلاب ... بخورد
دیگر ... اسبغول ... را بگیرد ... و ...
نسخه تا ... طلا کند ... مجرب است
... بابونه ... از هر یکی پنج درم ... کرده
ده درم این داروها در ... آب در آفتابه کند و سر آفتابه محکم کند و بجوشانند ...
تا ... نسخه دیگر ... گل ... بابونه ... آب

نسخه [illegible] به [illegible]

جو [illegible] و بقول مبارک [illegible] گلاب [illegible] که جو
روغن گل از هر یکی سه درم هم بجوشند و بر سر اندایند هر روز سه بار نسخه دیگر بگیرند روغن بنفشه
و روغن نیلوفر و روغن کدو هر سه روغن را با پاره سرکه بجوشند و مغز بزنند تا بهم آمیخته شود
و سر را تر کنند و بر سر و پیشانی طلا کنند علامت سرسام خونی آنست که سرخی زبان بود
و سرخی چشم و رگهای گردن برخاسته و تب پیوسته سوزان باشد و بزبان بعضی حکما
یونان این سرسام را فلغمونی گویند و سرسام را قرانیطس گویند و این هر دو قتال است
نبود [illegible] علاج او اگر قوت بود رگ بزنند و اگر ضعیف بود حجامت کند و گلاب بخورند
[illegible] صفرا بگیرند [illegible] آلو [illegible] عناب [illegible] هر یک [illegible] درم و در دیگ سفالین که
[illegible] ترنجبین [illegible] تا [illegible] و شکر [illegible] نیلوفر [illegible] بدهند [illegible] صفرا
بگیرند نیلوفر ده درم [illegible] ده درم عناب چهل دانه این همه را بدو من آب [illegible] تا نیم من
آب بماند [illegible] لعاب [illegible] ده درم [illegible] بخورند و این
روغن [illegible] بدهند [illegible] بگیرند روغن گل ده درم گلاب سی درم سرکه [illegible] درم همه را
یک مخلوط کنند و موی سر را [illegible] کنند و از آرد جو و اکلیل [illegible] بر سر کنند و این روغن
برآید بزنند و صندل [illegible] آن روغن [illegible] و خشک کنند و آن حرارت را دفع کند
نسخه دیگر بگیرند [illegible] صندل [illegible] بر تابه [illegible] بزنند و بر سر طلا کنند
اطریفل [illegible] بگیرند پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله [illegible]
[illegible] برابر بکوبند و بسرشند بروغن بادام [illegible] با [illegible] بخورند شربتی از این
چهار درم در وقت خواب بخورند نوع دیگر سرسام سرد [illegible] از بلغم خیزد بزبان
یونانی [illegible] گویند این علت [illegible] عفن [illegible] علامت او آنست
که گران خوابی و تب و نبض دیر [illegible] و درد آهسته بود و بیماری و فراموشی [illegible]

علامت او آنست

دهند خوردن آن [illegible] دهند [illegible] علاج [illegible]

[illegible] کردن [illegible] ضیق رگها علاج آن

حنظل از گوشت ... دراج و کبک و آهو و بره و گوشت گوسفند و قلیه و مرغ بریان

دهند و آنچه زیان دارد از سیر و پیاز و مسکه و آنچه از شیر سازند نیز شیر تنها و ترشیها

و خواب بسیار و حرارت آفتاب و آتش و سرمای سخت و بسیار جماع و بسیار در حمام نشستن

و حرکت کردن همه زیان دارد و تریاق اربعه سود دارد بدین صفت حنظیانا حب الغار

زراوند طویل مر از هر یک مساوی کوفته همه را به عسل مصفی خلط کنند و بوقت خواب بخورد و تریاق

ثانیه نیز سود دارد بدین صفت بگیرند زراوند طویل ریوند چینی [illegible] کبر حب الغار مر

حنظیانا قسط زردچوبه همه مساوی کوفته همه را به عسل خلط کنند شربتی از آن مثقالی با آب سرد

بخورند و حب قوقایا نیز نافع است بدین صفت بگیرند صبر زرد [illegible] اسطوخودوس

شحم حنظل سقمونیا همه را کوفته بیخته در آب کرفس حب کنند شربتی از این [illegible] درم و اگر قوت ضعیف بود

یک درم با جلاب بخورند بوقت خواب دیگر آنچه بگیرند از [illegible] اسطوخودوس [illegible] کابلی غاریقون

از هر یک یک درم شربتی است و تریاق اکبر را [illegible] عود صلیب بر گردن کودک

بیاویزند نیز یک نخود مجرب است در علاج فالج [illegible] نیز [illegible]

[illegible] و ماء الاصول نیز دهند [illegible] و [illegible]

[illegible] کند و از [illegible] در دیگ گرم نشستن و در آب دریا [illegible]

نشستن نیز مفید است و اگر آب دریا متعذر باشد آب [illegible] نمک [illegible] و در آفتاب نهند

[illegible] گرفته با [illegible] هر روز سه درم [illegible] نیز مبارک [illegible]

بگیرند [illegible] کوفته و همه [illegible] شربتی از این سه درم [illegible]

بخورند و [illegible] روغن [illegible] و [illegible] دارد بدین صفت بگیرند

[illegible] بادیان بکوبند [illegible] هر یک ده درم

[illegible] سکنجبین [illegible] بایدکرد

بشود و جلاب [illegible] ده درم [illegible] روغن [illegible]

تا آب [illegible] بشود و روغن [illegible] در پیش آفتاب [illegible]

و روغن [illegible] الواث [illegible] بزند [illegible] مرغ باب

نوزدهم در علاج لقوه علامتش آنست که [illegible] و قوت ممیزه باطل گردد و دهان

و چشم کج بود و باشد که این مقدمه فالج بود یا سکته که مانع در عصبهای گردد آگاه بود

از جمله خناق است و این اعمال از لقوه تواند کند بعد از چهارده روز لقوه و فالج را علاج

نشاید کرد اگر علت قوی بود تا هفت روز و تا چهارده روز علت قوی گردد و اگر طبع خشک بود

پس از روز هفته باید کرد و از پس چهار روز ایارج فیقرا دهند و بودنه کوهی و زرد و خشک

و سقنقور اندر که کنند به چهره کردن مالند و جند بیدستر دهند که ده طلا کنند و بیخ

بمالند و پوسته جوز بوا در دهان دارند و بر آن جانب که علت دارد گوشت روباه

و گوشت گنجشک و کوفته بر سر کردن ضماد کنند و تیغ علاج فالج کنند و غرغره کنند

بدین صفت بگیرند بوره نوشادر و پوست بیخ کبر کوفته و بیخته و سکنجبین عسل غرغره کنند

و کنند روز [illegible] و یکدیگر [illegible] با یکدیگر روغن زیت بجوشانند و

از پس یک هفته بخورد باب بیستم در علاج سده و دوار علامتش سده آن بود

که چون برخیزد چنان بیند که تاریکی با دیده بیاید [illegible] و علامتش دوار آن بود که سر گردد

و چنان می بیند که همه چیزها می گردد و هیچ امکان نتواند که بر جای قرار گیرد و علت

سده از [illegible] بود علاج آن جوارش کشنیزی یا اطریفل کشنیزی بدین صفت بگیرند

پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله پوست هلیله زرد کشنیز خشک از هر یک ده درم

کوفته بیخته به [illegible] درم روغن بادام چرب کرده ده استار کشنیز [illegible] کوفته با عسل مصفا

سرشته از این شربت وقت خواب [illegible] درم بخورد صفت جوارش کشنیزی [illegible]

[illegible] آن [illegible] [illegible] بنى

با مصطکی و انیسون [illegible] بکوبند و در گل ارمنی بیامیزند و مقدار

حبه بخورند و در روغن قسط مالیدن سود دارد دیگر بگیرند تخم ورد خرمیان بیک بکوبند

و در روغن سداب و روغن گل بیامیزند و بر سر و پیشانی بمالند دیگر بگیرند سه درم افیون در

آب بجوشانند و بقدر سنگ ریزی کرده سه بامداد ناشتا بخورند باب [illegible] دوم

در علاج مالیخولیا و دیوانگی علامت هر دو باد و قراقر در شکم و معده [illegible] آید و همیشه

فکر بکند و اندوه و ترسیدن و بیهوده گفتن گوید علاج رگ باسلیق یا اسلیم از دست چپ

کشایند اگر معده ضعیف بود رگ زدن چند روز موقوف دارد و مسهل خورد بدین صفت

ایارج فیقرا یکدرم غاریقون نیم درم افتیمون نیم درم تخم حنظل دانگ کثیرا نیم دانگ همه را

کوفته بیخته حب کنند این یک شربتست در وقت خواب بخورند و قدری گلاب بر سر آن خورد

حب نجاح بگیرند پوست هلیله کابلی ده درم پوست بلیله ده درم آمله ده درم هلیله سیاه

ده درم افتیمون ده درم [illegible] پنج درم [illegible] سفید پنج درم اسطوخودوس پنج درم [illegible] همه را

کوفته بیخته با شکنجبین مصفی سرشته شربتی چهار درم در وقت خواب ماده سودا را از دماغ فرود آرد

علاج دیوانگی بگیر [illegible] ده استار در یکمن آب بریزند بعد از آنکه یک شب [illegible] کرده باشند

بجوشانند و چالانیده و بکوبند و تازه آب کنند و بجوشانند و باز چالانیده بکوبند و تازه

آب کرده بجوشانند و هر دو آب را آمیخته کنند و در دیگ کنند و نیم من آبلوچ بقوام آرند

و در وقت خواب ده درم از آن بخورند دیگر بگیرند روغن [illegible] کدو و روغن بنفشه با شیر دختران

و بر سر نهند و پیوسته این روغن را بمالند نافع است [illegible] شکر و روغن بادام هر دو را حلوا

کنند و بر سر ضماد کنند و غذا شوربا از مرغ فربه باید که بخورند و هر روز در حمام در آید

و ساعتی بنشیند و این روغن در جاها بمالد چندان که همه روغن خورده شود و سه روز

همچنین عمل کنند و اگر قبض طبیعت حقنه کنند بدین صفت بگیرند [illegible] سه درم نیلوفر سه درم

[illegible] درم [illegible] یکدرم [illegible] ... [illegible]

و به یکجا نیم آب بجوشانند تا به [illegible] آب صافیه کند

وسی درم فانید در این آب بگدازد و پاره روغن بادام و روغن بنفشه و روغن شیرخشت

کند و بدان آب حقنه کند و فی [illegible] سبب و دویم از بیطر نداند [illegible]

در علاج نسیان بگیرند تخم حنظل یکدرم اسطوخودوس یکمثقال بوده کوهی ده درم افتیمون ده درم

همه را با یک من آب بجوشانند تا به نیمه باز آید و بپالاید و بگیرند از آن مقدار نیم استیر

و در آن ده درم بابونه حل کند و ده درم روغن و پاره نانی و پاره آب کامه زیاده

کند و حقنه کند و چون چند روز بگذرد ایارج فیقرا دهد بدین صفت حب بلسان

عود بلسان اسارون سلیخه مصطکی گل سرخ دارچینی سنبل از هر یک یکدرم صبر سقوطری

شانزده درم همه را کوفته بیخته با آب [illegible] حب سازد و در وقت خفتن یک مثقال بخورد و غرغره کند

بدین صفت بگیرند خردل عاقرقرحا مویزج [illegible] همه را کوفته در انگبین سرشند

و در آب کامه حل کرده غرغره کند و هر بامداد دو درم معجون لیمان بخورد بدین صفت

بگیرند کندر و سعد و دارفلفل زنجبیل از هر یک ده درم کوفته بیخته با انگبین معجون کند و در غرغره کند

و چهل روز در میان جو نهند بعد از آن بکار دارد و غذا قلیه خشک و نخود آب [illegible]

در روغن جوز زرد آلو تلخ دهند [illegible] در علاج سکته و علامت آن آنست که ناگاه

خرخره کند و هیچ نفسی نزند پندارند که مرده است باید تا سه روز در علاج توقف کنند

و علاج آن بگیرند [illegible] مرغ بر [illegible] و در روغن [illegible] چرب کنند و با ایارج فیقرا

آلوده کنند و بحلق او فرو برند تا قی کند پس حقنه بر کنند و [illegible] کردن [illegible]

از روغن فرفیون بمالند یا خرمیان را در ماء العسل حل کرده در حلق او چکانند

و مشک و خرمیان هر دو را بکوبند و ببویانند و نمک سوده بر سر او می نهند و اگر

که نشود یک روز همچنین تدبیر کند و هر بامداد ماء الاصول با سکنجبین عسلی

اول حقنه بر کنند بدین صفت

دیگر علامت که از معده بر [illegible] آید [illegible] و علامت [illegible] سودا [illegible] است
هلیله زرد و پوست هلیله کابلی از هر یک [illegible] از هر یک [illegible]
گشنیز خشک [illegible] تخم [illegible] از هر یک [illegible] همه را کوفته [illegible] شمسی برابر اجزا
معجون کنند [illegible] با [illegible]
و با [illegible] قوت [illegible] ماء الجبن [illegible]
قوقایا بجوارش و [illegible] نیز موافق است و بعد از استفراغ [illegible] در مصطکی
نیم دانگ عود هندی [illegible] کوچک [illegible] ضعف [illegible] پوست
هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله آمله از هر یک برابر گشنیز خشک برابر
همه داروها هم را کوفته به روغن بادام چرب کند و بعسل سرشته [illegible] مثقال
در وقت خواب بخورد اگر دماغ ضعیف بود بامداد و شبانگاه پاره سیب [illegible]
گشنیز بریان کرده [illegible] در وقت خواب بخورد و غذا [illegible] آب [illegible] مرغ
و پاره [illegible] و گشنیز خشک باب [illegible] در علاج تشنج و کزاز تشنج دو نوع است
یکی ماده [illegible] افتد دوم خشک است از آنکه [illegible] افتد از پی
استفراغ افتد علاج آن اگر ماده از دماغ افتد باید کرد و جمله [illegible] خشک
[illegible] و خطمی [illegible] برگ کدو برگ [illegible] در آب بپزد [illegible] نیم گرم
و پشت به روغن [illegible] چرب کند دیگر [illegible] خطمی خشک [illegible]
روغن [illegible] باشند [illegible] و بر مهره گردن و پشت نیم گرم [illegible]
و [illegible] به روغن بادام [illegible] مرغ فربه علاج [illegible] است
باب [illegible] در علاج رعشه [illegible] بیشتر عارضی شود و آب [illegible]
و در آب سرد غسل کردن علاج آن مثل علاج فالج است اما ریاضت
[illegible] و [illegible] روغنهای گرم مالیدن

سوداوی بود و بیشتر از خوردن شراب بافراط بود باید که از شراب خوردن اجتناب نماید
محمد زکریا گوید وقتی صداع با رطوبت بود معلوم کن که درد در دماغ آماس است
در علاج درد چشم تازه و مدتی گویند و آن انواع است صفراوی و دموی
بلغمی سوداوی اما آنکه صفراوی بود علاج آن طبع را به آب انار ترش و
شیرین و شیر خشت نرم باید کرد و مطبوخ تمر هندی موافق بود شیر زنان چکانیدن
سود دارد یا سفیده تخم مرغ با روغن گل کشته برابر چشم نهادن درد
چشم بنشاند اگر از دموی بود اول درد را ساکن کند و رگ قیفال زند از آن
جانب که درد میکند و اگر هر دو چشم درد کند از هر دو جانب رگ زند پس
طبع نرم کند به آب میوه‌ها و قرص بنفشه یا حب شبیار یا ایارج فیقرا یا حب ذهب
اگر بلغمی یا سوداوی بود استفراغ ماده کند چنانکه در سدر و دوار گفته شد
و شیاف برای [illegible] بود صفت آن بگیرند برگ گل [illegible] افیون سنبل صمغ
[illegible] و شیاف کنند با شیر زنان یا سفیده تخم مرغ بسایند و در چشم کنند
در هر روز سه بار و بعد از شیاف سپیده [illegible] موافق است برین صفت بگیرند
سپیده [illegible] صمغ عربی افیون کثیرا سفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف کنند
دیگر بگیرند سفیده ارزیز ده درم انزروت [illegible] درم کثیرا نیم درم افیون نیم دانگ
بشیر زنان بسرشند و شیاف سازند دیگر بگیرند انزروت [illegible] بنات سوده
در چشم کنند درد چشم را نافع است و مجرب است دیگر بگیرند اندازه جو افیون در شیر
زن حل کند و در چشم چکانند درد و ضربان آن را دور کند و مجرب است دیگر
بگیرند مرجان سوخته و شسته و [illegible] کرده در چشم کنند چشم را قوت دهد
و اشک را باز دارد دیگر بگیرند پوست هلیله زرد و صلایه کنند تا کحل شود
در چشم کنند ماده سبل را دور کند و مجرب است دیگر هر بامداد ناشتا شیر زن

در چشم چکانند

ر

در چشم چکانند و در چشم را دفع کند خصوصاً اگر از خون و صفرا بود سپیده تخم مرغ با روغن گل
حل کرده در چشم چکانند مجرب است دیگر بگیرند یکدرم مغز سرمه در هاون سنگ نیک صلایه
کنند و در چشم کنند چشم را قوت دهد و آب فرود آمدن باز دارد و سپیده چشم را قطع کند
دیگر بگیرند سرمه مغسول و توتیای مغسول و مروارید ریزه مغسول مرجان کوفته مغسول
اجزا مساوی کوفته و تصویل کند تا سرمه شود و در چشم کند بصر را قوت دهد و روشنایی
زیاده کند و سبل را دور کند اگر پاره مشک زیاده کند قوت بیشتر دهد دیگر بگیرند مرمر
و نبات و نیک صلایه کنند و در چشم کنند سپیده را دفع کند اگر مامیران چینی زیاده
کنند بهتر است دیگر بگیرند نبات و نمک اندرانی و نیک صلایه کنند و در چشم کنند
و دمل گوشت پلک چشم را بخورد اگر خون منعقد شده هر این ... را در روغن زیت
و عسل صلایه کند و بر پلک چشم طلا کند خون بسته را تحلیل دهد مجرب است دیگر بگیرند حضض
هندی و نیک صلایه کند و با آب کشنیز خلط کند بر پلک چشم ضماد کند آماس چشم را دفع کند مجرب است
دیگر بگیرند آب انار ترش با کشنیز یا آب کاسنی در چشم چکانند در وقت خروج آبله چشم را
نگاه دارد از آبله دیگر عسل مصفی را در چشم کشند تاریکی چشم را ببرد دیگر
زیره کرمانی و صمغ عربی را جدا جدا صلایه کند مثال سرمه و در چشم کند بصر را قوت دهد
و موی فرو رفته را باز دارد باب چهارم در علاج گوش باید که استفراغ کند با
ایارج فیقرا و حب قوقایا و ابهل بگیرند و در بخیه کنند و بروغن کنجد بجوشانند چندانکه چوب
ابهل سیاه شود و بالایه صاف کنند و یک قطره از این روغن در گوش چکانند کری را
دور کند مجرب است دیگر بگیرند روغن بادام تلخ و پاره زهره گاو هر دو را خوب حل کند
و یک قطره از آن در گوش چکانند درد گوش را دور کند مجرب است دیگر بگیرند حضض
هندی در آب حل کند یا در سرکه و در گوش چکانند ریم و خون را پاک کند دیگر
برگ مورد را در آب بجوشانند و یکقطره در گوش چکانند درد بنشاند و ریم را پاک کند

آهنی

بگیرند تخم حنظل درمی بوره ارمنی نیم درم افسنتین نیم درم عصاره قسینی نیم درم فرفیون چهار
باهم بسایند دیگر قطره ای زهره گاو چندانکه عجین شود و شیافها کنند و آن را به روغن بادام
تلخ حل کنند در گوش چکانند بگیرند قسینی تر و بکوبند و آب آن را بگیرند اگر خشک بود در آب
بجوشانند و بپالایند و به زهره گاو آمیخته بکار برند درد گوش را نافع است و مجرب است
بگیرند روغن سوسن با سرکه بیامیزند و در گوش چکانند آواز گوش را دفع کند
بگیرند آب پیاز و در گوش چکانند ریم را پاک کند و آواز گوش را دفع کند
بگیرند دارچینی و ملایه کنند و در روغن بادام تلخ یا روغن سداب بیامیزند و هر روز سه قطره
در گوش چکانند درد گوش و آوازهای مختلف را دور کند عظیم مجرب است بگیرند برادونه
کوهی تر بکوبند و در گوش چکانند کرم گوش را بیرون کند آب برگ ... با روغن زیت
بیامیزند و در گوش چکانند باد را دفع کند قطره ازو در آب نعناع آمیخته در گوش چکانند
کرم گوش را بکشد اگر درد گوش از حرارت بود رگ قیفال زنند بعد از آن بگیرند
برگ سیب دو درم روغن گل ده درم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند و در گوش چکانند درد را
دور کند و اگر درد معاودت کند باید دانست که اندر گوش جراحت است پیه بط یا پیه
مرغ خانگی اندر روغن کنجد گداخته و هر ساعتی قطره نیم گرم در گوش چکانند و چون بخسبد
چیزی آلوده کرده فتیله با کتان آلوده با سکنگبین عسلی آغشته در وی نهند چون پاک شود از
پالودن آنکه مایه را گرفته اندر دمد اگر درد از رطوبت غلیظ بود سیر خشک
اندر روغن بادام تلخ بجوشانند و آن روغن را در گوش چکانند نافع بود
در علاج ... کنند یا یار ... قوقا یا دیگر بگیرند ...
بوده کوهی در ... آن دارد یا ... آلوده دارد و اگر کهنه بود
ریش ... و اگر ریش خشک بود موم روغن را از روغن ...
ساق گاو و موم طلا کنند و اگر ریش تر بود بگیرند هلیله زرد و مازو و پیه مرغ ...

طلا کند

مالا کنند و از ناصور [illegible] بگیرد انار ترشی تمام نارسیده و بکوبد با پوست و آن را بگیرد و بپزد
تا غلیظ شود و دانه زگال [illegible] کند و از آن شیاف سازند و از دان آب انار را که بجوشد
آلو کنند و اندر بینی نهند نافع بود دیگر خون بینی را رگ قیفال زنند از آن طرف که خون آید
و فتیله در آب سرکه [illegible] خرد در بینی نهند یا [illegible] مالند دیگر [illegible] کندر و بت [illegible] در
اندازند خون باز ایستد دیگر بگیرد [illegible] کندر [illegible] کوفته از خرقه کتان
فتیله کند این دارو را در فتیله بجید و در سرکه تر کنند و در بینی نهند خون رفتن باز دارد مجرب است

باب [illegible] در قلاع دهان اول رگ قیفال یا جهار اندام یا حجامت کند

عصفص [illegible] در سرکه بجوشانند و مالیده و بدان مضمضه کند قلاع سفید را دفع کند دیگر
بگیرند گلنار و [illegible] الاس [illegible] در سرکه بجوشانند و مضمضه کند قلاع سیاه را دفع کند دیگر
بگیرند پیه مرغ و بروغن گنجد [illegible] و نشاسته و کتیرا و مازو بهم آمیخته اندر دهان مالند
شکافته شدن لب را نافع است دیگر سعد هندی بکوبند و در دهان پراکنده کند بوی دهان
خوش کند و قلاع را دفع کند و گوشت بن دندان را درست کند مجرب است

باب [illegible]

اگر دندان درد کند و از آب سرد راحت یابد رگ زنند یا حجامت کنند و حب شبیار بخورد و سرکه
با گلاب مضمضه کند و [illegible] بکوبند و با گلاب [illegible] کند و بر دندان نهند
و اگر از آب گرم راحت یابد [illegible] دهند یا تخم حنظل یا [illegible] در
سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کند و اگر دندان سست شود [illegible] بگیرند مازو و گل مازو
و [illegible] و [illegible] و دانه هلیله زرد و سعد و سنبل و [illegible] بکوبند و [illegible]
[illegible] دندان مالند دیگر گوشت بن دندان
خورده شده بگیرند پاره زاج و [illegible] بانگشت [illegible] دندان مالند گوشت تباه
پاک کند و گوشت تازه برآرد مجرب است دیگر درد دندان [illegible] قدری افیون
در [illegible] دندان نهند عظیم مجرب است دیگر بگیرد مازو [illegible] و گل مازو [illegible] و در سرکه

غرغره کنند شبانه روزی هر چهار را خشک بکوبند و نیک صلایه کنند و بر بن دندان مالند چون … کنند و

… بود و خون آمدن باز دارد دیگر پوست انار ترش و زیره کرمانی گرم کنند تا بریان

شود آنگاه بکوبند و مقداری نمک با او اضافه کنند هر چهار را … غرغره کنند و خشک کنند

و هر روز سه مرتبه در بن دندان بمالند دیگر پوست خشخاش را در سرکه بجوشانند و در دهان

دارند و درد دندان را دور کنند دیگر تخم گندنا و تخم البنج هر چهار را بکوبند و … بر

آتش کنند و دهان را با آن برآرند که کرمها بیرون آید مجرب است دیگر بگیرند گلنار گل … سعد …

… اجزا مساوی و شب … قدری همه را کوفته بیخته بر بن دندان مالند ثابت کند صفت

که دندان سفید کند و بوی دهان خوش کند بگیرند … کف دریا … دانه هیل …

از هر یک … عاقرقرحا سعد گلنار فارسی سنبل … عود … از هر یک … زعفران …

کوفته بیخته بر بن دندان مالند مجرب است صفت داروی که بوی دهان خوش کند و دندان محکم کند

بگیرند … و … برون … اجزا مساوی کوفته با … بقدر … مجرب است

باب … در علاج زبان … بگیرند … عاقرقرحا … اجزا مساوی کوفته …

دندان و زبان بمالند … آماس زبان و رگی که از زیر زبان … اگر … بگیرند

آب عنب الثعلب و آب انار ترش و سماق و گل … و …

… همه را کوفته … با آب عنب الثعلب و انار ترش … و از آن آب در دهان گیرند

… را … غرغره کنند … در علاج خناق اگر

خون غالب بود رگ … از زیر زبان یا قیفال … حجامت کنند و اگر درد …

… غرغره کنند … با آب عنب الثعلب غرغره کنند … در …

غرغره کنند اگر خناق بلغمی بود حلبه … مصطفی … ترش … کنند و …

غرغره کنند … بگیرند … و … را صلایه کنند و …

… کنند و در … نهند و زیر حلق طلا کنند مجرب است … در علاج …

از کام

و زکام هم نوعی است یکی سرد و دوم گرم و نشان زکام گرم آنست که آنچه از بینی برآید سوزان بود
و بینی را بسوزاند علاج او فصد کند و کشکاب خورد بدین صفت بگیرد عناب ده عدد
سپستان [illegible] بنفشه [illegible] سه درم کشک جو [illegible] درم حسیانی [illegible] همه را به سه من آب
بجوشانند تا یکی باز ماند و جلاب [illegible] و مقدار چهار درم آبلوج اندازد و یک جوش [illegible]
و دیگر را بردارند و نیم گرم کند و بخورد علاج بگیرد بنفشه و نیلوفر [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] و جلاب و بده سیر آبلوج بقوام آرد و هر روز از آن ده درم با آب حل کند و بخورد
و علامت زکام سرد آنست که آنچه از دماغ فرود آید سرد بود و دشوار فرود آید و غلیظ بود
علاج او آنست که گندم را بریان کند و گرم کند و در خرقه کند و بو کند تا گرم [illegible]
از آب [illegible] پرهیز کند و قسط یا شونیز یا [illegible] با عود هندی [illegible] کند اگر شونیز را
در سرکه غرغره کند و خشک کند بکوبد و در پارچه بسته بو کند زکام را سود دهد و اگر [illegible] زعفران
از هر یک بقدری [illegible] کند زکام را سود دهد علاج زکام و نزله را سود دهد بگیرد [illegible]
گل [illegible] مصطکی [illegible] [illegible] همه را بکوبد و [illegible] کند [illegible]
خورد [illegible] مجرب است در علاج نزله و سرفه اگر نزله از گرمی بود
رگ زند و [illegible] با شراب بنفشه کشکاب [illegible] نزله گرم [illegible] نیلوفر
سه درم عناب ده درم سپستان [illegible] پنج [illegible] تخم خطمی سه درم [illegible] آب [illegible]
سه درم تخم [illegible] سه درم کشک [illegible] همه را به سه من آب بجوشانند تا به سه یک باز آید
جلاب [illegible] صاف کند و بپاره آبلوج شیرین کند و بخورد و یک مجرب است سرفه و نزله گرم [illegible]
سفوف بخورد و وقت خواب [illegible] صفت بگیرد باقلا از پوست [illegible] و نبات مصری از هر یک [illegible]
کوفته بیخته بهم [illegible] و در [illegible] کند و در وقت خواب [illegible] بخورد حل السعال و نزله [illegible]
[illegible] بگیرد [illegible] رب السوس [illegible] بسته [illegible] آب [illegible] حل کند [illegible]
[illegible] خوش بود و در وقت خواب بخورد [illegible] سرفه [illegible] دفع شود باید که [illegible]

ده درم ده درم

گل مختوم صمغ عربی کثیرا نشاسته ... از هر یک سه درم کوفته ... قرص [illegible]

ربّ سوس حل کرده بخورند مجرب است و اگر سرفه از بلغم بود و ضیق النفس بود این شربت دهند

بگیرند سپستان پرسیاوشان فراسیون بادیان تخم کتان بیخ سوس زوفا حلبه لسان الثور بادرنجبویه

انجیر مویز دانه بیرون کرده همه را به سه من آب بجوشانند و چهار یک بماند ... قوام آرند هر روز

با ... ده درم از این شربت با آب گرم ممزوج کرده بخورند و اگر سرفه بلغم غلیظ و تنگی

نفس ... بگیرند ... تخم بادیان تخم کرفس پرسیاوشان سوس تخم خربزه بادام ... از هر یکی

ده درم همه را کوفته حبها کنند مقدار باقلا و در وقت خواب یک حب با جلاب گرم بخورند و اگر

بیمار ضعیف بود این شربت دهند ... کنند ... کف ... در آب ... یک شب

با ... بدست بمالند و در کرباسی پاکیزه ... تا آب ... بیرون آید و بقدر آب شیر تازه

بر ... در دیگ کنند و بجوشانند تا نیمه شود ... و پاره از نبات مصری ... از

بخورند و اگر ... بود و تشنه شود ... از انگور سفید با مویز سفید ...

قسم سیم در علاج ذات الجنب و علامت او آنست که دم زدن ... دشوار بود

و تب گرم و درد ... تا هفت روز خطر بود و اگر از هفت روز در گذرد

اگر علاج ... کند ... بیمار ... علاج آنست که ...

اگر قوت ... و کشکاب ... با ... بروغن بادام چهار روز بدین

بگذرد چون رطوبت ... از این ... دهند ... سپستان بیخ سوس انجیر

مویز دانه بیرون کرده ... بخورند و اگر رطوبت دشوار ... زوفا

و غذا ... آب با روغن بادام ... و اگر قوت ... بود ... مطبوخ دهند ...

لسان الثور ... بیخ خطمی عناب آلو ... سپستان ...

... این شربت ... مجرب است و در ذات الجنب ...

بگیرند اکلیل الملک بابونه گل خطمی ...

۱۰ درم ۵ درم ۷ درم ... درم ...

کرده ...

۱۲

کوفته بجوشانند آب گرم مرهم کنند و بر کرباسی پاره نهند و طلا کنند ایضا برگ حنا را کوفته و موم را

در روغن گل گداخته حنا را در آن خلط کنند و بر آن موضع طلا کنند باب چهارم

علاج قلب و خفقان اگر از گرمی بود علامتش آنست که از هوای خنک راحت یابد علاجش آن

شراب سیب ترش و شراب صندل و قرص کافور و رب ترش و طباشیر و گل ارمنی و گشنیز خشک

همه مقوی قلب است و مغز خشک نافع است بر این صفت صندل سرخ صندل سفید مرجان مغسول

مروارید املج [illegible] کاسنی کافور نیم درم [illegible] طباشیر گل سرخ یاقوت

برگ [illegible] مثقال [illegible] یک مثقال [illegible] یک مثقال [illegible]

گل ارمنی [illegible] گشنیز خشک نیم درم همه را کوفته در شراب سیب خلط کنند و بخورند

ایضا [illegible] صندل [illegible] در آب خنک اندازند و بخورند [illegible] گشنیز خشک

و [illegible] کنند و با آب لسان الحمل بخورند ایضا [illegible] گل ارمنی [illegible] را کوفته و [illegible]

کرده در شراب سیب خلط کنند و بخورند ایضا شراب صندل بر این صفت [illegible] صندل سفید سوده

[illegible] در نیم من گلاب [illegible] کنند [illegible] روز [illegible] آب [illegible] اضافه کرده در دیگ کنند

[illegible] بقوام آرند و [illegible] طباشیر و [illegible] گشنیز خشک [illegible] کرده

در این شربت ریزند و از این شربت ده درم با آب سرد بخورند ایضا مبارک [illegible]

[illegible] گل [illegible] طباشیر گشنیز خشک کافور همه را کوفته [illegible] از این با آب سیب بخورند

اگر خفقان از سردی بود رنگ روی چون رنگ ارزیز بود و مرد کاهل بود

علاجش شراب ریحان و [illegible] فوتش دارد مقوی بود [illegible]

[illegible] زرد [illegible] عود هندی [illegible] سنبل [illegible]

[illegible] عنبر [illegible] همه را کوفته معجون کنند باب پنجم

در علاج معده گرم [illegible] غالب بود و از آب خنک و هوای خنک راحت یابد

و دیگر [illegible] فرمایند به سکنجبین با آب گرم و [illegible] دادن شراب [illegible]

ترشی داردن و اگر ماده در قعر معده بود فرو آوردن باطریفل کوچک حب ایارج سعفت
بگیرد پوست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله آمله از هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کند و نیم من شکر قوام آرند بر این سرشند شربتی دو مثقال تا سه مثقال ناشتا
بخورند دیگر بگیرند ده درم صندل سفید سوده عود هندی سه درم کوفته در گلاب
فرو کنند سه شبانه روز بعد از آن هم در گلاب با هم آب سیب ترش لخوشاه
دو سه جوش دهند پالایند و درین آب کتان پاره تر کنند و بر معده طلا کنند غذا
کشک جو یا گوشت مرغ یا گوشت مرغابه اگر معده سرد بود علامتش آنست که
از طعام آرزو کند و دیگ هضم نشده بیرون آید و از هیضه خالی نبود و رطوبت
بسیار بود و حرارت اندک علاج رود ایارج فیقرا و گلقند و گوارش عود
و نوشدارو و گوارش مصطکی و روغن مصطکی بر معده طلا کنند کون بگیرد
زیره یک صد درم ترکنند پس برگ سداب خشک ده درم پوره نان درم
عسل مصفا سرشند از این شربت بقدر فندق میکی دیگر معده ضعیف
بگیرند آمله چهل عدد بادرنجبویه سه درم گل سرخ ده درم عود هندی درم همه را
کوفته بیخته بصد درم کشمش کوفته عجین کنند و بزرد سرشند شربتی دو مثقال
مجرب جهت معده ضعیف بگیرند زیتون کون کرمانی مصطکی عود هندی
گل سرخ از هر یک سه درم کعک از آرد جو بریان کرده یا نوددرم با آب سیب
ترش یا آب به سرشند و ضماد کنند بی اشتهایی اگر مزاج گرم بود سکنجبین آبها
سوارش بود و اگر مزاج سرد بود گوارش عود و بوی نان و بره بریان مرغ
بریان میگز موافق رسد و ریاضت معتدل و دور آب ... فواق
قی باید کرد و ایارج فیقرا و گلقند معده را قوت دهد و زیره و ناخون برمیدن
سود دارد و مصطکی خاییدن نفع دارد مصطکی دار حلق را لخوشاه و گلقند

۱۲۱

علاج — و اگر اسباب ... غثیان و تشنگی اگر از صفرا بود علامتش تلخی دهان بود و تشنگی نیز هم ... به سکنجبین
تا آب گرم بسیار خورد تا قی شود و شراب ... دارد ضماد بگیرد صندل سفید سرخ گل سرخ برگ مورد
ضماد — همه را کوفته با آب آبی و سیب بسرشند و بر معده ضماد کنند و اگر ماده سرد بود قی باید فرمود
با آب ... نیم ... و سکنجبین عسلی با آب ... گرم
کرده بخورند و شراب ... دارد بگیرند انار ترش و شیرین و با پوست بکوبند
و آب آن را بگیرند و در آب ... کنند و ... بپزند و اگر ...
غالب بود بگیرند آلوی سیاه ترش و پوست کنده در آب فرو ... کنند یک شب روز ... بمالند
علاج — در دهان دارند و اگر از بلغم ... بگیرند ... یا ... بکوبند و در حیره کنند و ... آب
علاج — جوشانیده ... با آب و عسل و سرکه سکنجبین سازند و بخورند علاج ... و
تا گوارش ... قرص ... در روغن مصطکی ... مالند ... آمالی ...
بگیرند ... گرم کرده در گلاب گداخته و بالوده ... و اگر حرارت غالب بود
... تا آب ... روغن ... طلا کنند ... بگیرند ... را پاره پاره
ضماد — کنند و از آنها بیرون آورده در روغن ... کنند و در ... کنند در آفتاب ... روز
تا چهار روز ... ضماد بگیرند روغن گل ... طلا کنند ...
... و ... آب جلاب دهند و قرص گل ... بگیرند
ضماد — گل سرخ ده درم سنبل ... بگذرد ... طباشیر ... کوفته ... با آب
... بسرشند و قرصها سازند هر قرص یک درم ... ده درم
گل سرخ ده درم سنبل ... ده درم ... از هر یک ... درم مصطکی
... آرد ... بسرشند و بر معده ضماد کنند
ششم در علاج ... اول ... علاج آن ... اغلب
طبیعت ... علاج ... از ... کرده

ومقدار ده درم حب الآس سه کوفته وکم حمص ائی ده درم نرم کوفته درون خبه بخورند قرص
طباشیر زرشک گلنار صمغ از هر یک ده درم حماضی بکاه مرجیات ده درم کافور زعفران از هر یک نیم درم
گل ارمنی نشاسته از هر یک ده درم صلایه کوبند و با کشنیز خشک در آب در سرکه بریان کوفته
نیم درم سماق با کفه بانو ده درم مازو و پوست انار از هر یک ده درم از این شربتی دو درم
با رب آلبالو بخورند غذا آنکه با انار دانه یا زرشک یا پاچه گوسفند و بجای آب دوغ آب فوره
با مرغ در سرکه جوشیده و بریان کرده بگیرند دارو علاج اسهالی بلغمی نشانش آنکه
در خون آید بلغم لو بگیرد مرقوقه مومیانی افیون از هر یک سه درم حبها کند مثل نخود حب
دارد هر جا دیگر افیون شونیز کندر زعفران از هر یک درم حبها کند مثل نخود حب
کمون سوده دارو [illegible] بگیرد دوف بریان کرده درم تا آب بخورد داروی بلغم
با [illegible] بلغم [illegible] گلنار درم [illegible] از هر یک نیم درم
با آب انار دانه [illegible] بگیرد حمص ائی کهنه را از هر یک پنج درم کوفته و در رب آلبالو سرشته
سه درم از آن بخورند اسهالی کهنه باز دارد غذا انار دانه بگوشت کنجشک علاج اسهال
کبدی نشانش آنکه خون غلیظ تر و سیاه بیرون آید و درد دست راست زیر پهلو دارد
و هیچ اشتها نبود و بول او خوناب بود قرص ریوند باید داد بدین صفت ریوند چینی
پاک کرده و تخم کاسنی از هر یک برابر کوفته بآب برگ کاسنی گل سرشته قرص کند وزن درم با
ریوند چینی [illegible] با گل ارمنی از هر یک برابر کوفته و قرصها سازد هر قرصی [illegible] رب
غذا گوشت مرغ علاج اسهالی معدی و معوی و فرق میان این دو آنکه اگر [illegible] بخورد
هضم نشود و غذا درسته بیرون آید و معوی آنکه اگر طعام هضم نشود [illegible] در روده
قرار نگیرد و در رود با اسهال بیرون می آید علاج این هر دو نوع را بسیار تجربه کردیم
بهترین علاج گوارشی خوزی را یافتیم آنچ در ده [illegible] که از سرکه بیرون
آمده بریان کرده بکوبند و به [illegible] حب الآس [illegible] ده درم [illegible] کلنار

کوفته

ضماد

از نارد و ماکوان بریان کرده در سعال [illegible] با بکفی ارشند شربتی سه درم
برگ بیلدان با برگ گل [illegible] در [illegible] نقل سه درم از نارد و اقاقیا از هر یک سه درم آرد جو بریان کرده
آب سیب آب آبی طلا [illegible] داروها کوفته بیخته و آنها را اگر [illegible] دهند [illegible] آید و داروها را
حفظ کند که هر گرمای [illegible] و بر معده ضماد کند و اگر آماس از زیر [illegible] بود در انه روی مقعد بود ها
بر آید علامتش آنست آروغ لب را آلود و بوی دهان ناخوش بود و [illegible] افتد علاج
از داروهای غذای گرم دهند و اگر ماء العسل دهند بهتر است و زرده تخم مرغ نیم برشت هم
خوب است و ریوند چینی [illegible] زراوند [illegible] [illegible] نکنند و ریوند چینی با [illegible]
دانه [illegible] اسکنجبین عسلی سفید و از [illegible] تب یکنفس با آب سماق دهند [illegible] علاج
اسهال دموی صحیح هر گاه [illegible] یکبار [illegible] در صمغ عربی و در آب حل کند چنانکه قوام
اسکنجبین گردد بخورند و اگر آزار [illegible] بگیرند [illegible] بریان کرده روغن گل [illegible] کند
و بار [illegible] بخورند سوداوی نشان او آنست که ثفل او آید سیاه بود و دیر دیر آید اسهال
علاج رگ اسلیم از دست چپ زنند و بگیرد [illegible] بریان کرده [illegible]
بریان کرده [illegible] درم زرنباد بریان کرده [illegible] [illegible]
از [illegible] سه درم [illegible] بخورد علاج زحیر سبب آن [illegible]
مقعد بوزد علاج او اسفغول را با روغن بادام یا روغن گل [illegible] دهند و زرده تخم مرغ
با روغن گل آمیخته و صمغ عربی و اسفیداج [illegible] مغسول [illegible] طلا کند
در علاج [illegible] که از [illegible] [illegible] حقنه [illegible] کند [illegible]
حقنه [illegible] اکلیل الملک [illegible] [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] [illegible] کرده [illegible] آب [illegible] [illegible]
[illegible] آب [illegible] [illegible] کند [illegible]
[illegible] [illegible] حقنه کند [illegible] شافه [illegible]

علاج

علاج

بوره ارمنی تخم حنظل سقمونیا فانید همه برابر بسایند و فانید را با آتش نرم کند و خلط کند و شیافه ۸۷
مقدار دانه نخود اگر از پس یک شیافه داخل حقنه کند عظیم مجرب است دیگر بگیر و بعوره [illegible]
سفید سقمونیا بوره نمک رجیبی رجیبی را با آتش نرم کند و فانید بکوبند و داروها در او همه
بار رجیبی بر زنند و شیافها سازند مقدار دانه نخود و عمل کنند دیگر کودکان و پیران را و
بیماران ضعیف را که طبع خشک شده نرم کند و قولنج بگشاید بگیرند بوره سنگ نمک هندی
از هر یک یک درم همه را کوفته و بر رجیبی بر زنند و شیافها کنند و عمل کنند [illegible]
در علاج مقعد بیرون آمدن و خون رفتن از مقعد بگیرند مازو برنج کوفته و پوست انار
و جوز سرو و برگ مورد و در آب بپزند و در آن آب بنشیند یا خرقه را تر کرده
بآن آب و بر مقعد نهند عظیم نافع است اگر در مقعد خارش بود و کرم باشند
مقعد همه را بشوید علاج آن رگ باسلیق بگشایند و مطبوخ افتیمون استفراغ کند و مقل در
روغن دانه زرد آلو تلخ حل کرده طلا کند مجرب است [illegible] بواسیر و کرم و تدبیر و علاج او
بگیرند پیاز و در زیر مقعد دود کنند و تخمه نهند و مقعد را بیرون آرد و نگاه کند اگر بواسیر بود
رگ باسلیق زنند و مطبوخ هلیله زرد استفراغ کنند و حب مقل بکار دارد و
هلیله پرورده نافع بود و اگر درد نالک بود بگیرند بابونه و اکلیل الملک [illegible]
[illegible] تخم کتان بر زنند و بر وی نهند و حب مقل بکار می دارند بدین صفت هلیله کابلی
بلیله آمله از هر یک جزو مقل مساوی همه مقل را با آب حل کند شربتی دو درم
در وقت خواب با ماء العسل بخورد و اگر صاحب بواسیر بر پوست شیر نشیند بواسیر زایل
کند مجرب است [illegible] در علاج جگر و آن علتها نوع است یا گرم و
یا سرد اما آنکه گرم است علامت او آنست که تشنگی عظیم و درشتی زبان
و بی اشتهایی و قبض طبع و زردی بول و حرارت بر جایگاه جگر و باد درد و [illegible]
حصول این ماده از صفرا بود علاج رگ باسلیق بگشایند اگر قوت قوی بود شراب [illegible] دهند

دانه [illegible]

دیگر مجرب عرق هندبا و کشنیج و آب کاسنی عنب الثعلب و شراب زرشک و کشکاب با روغن بادام بلیغ را
نرم دارد و آب میوه یا آب کاسنی عنب الثعلب و ملوکی خیار شنبر در آن آبها حل کند و بخورد
دیگر در بیماری ارقان که [illegible] طباشیر دهند بدین صفت طباشیر گل ارمنی شش [illegible] ماجاحی [illegible]
با کف کوفته همه ازین شربت سه درم با رب آبی دهند عظیم مجرب است اگر حرارت
از جگر بود معتدل کند بدین صفت صندل سفید زرشک تخم کاسنی ربوند چینی گل پنج درم از هر یک
منفعلی کوفته بیخته قدری گلاب و عرق کاسنی داخل کند رکابی یا کتان کرده بر جای جگر ضماد کنند
[illegible] شیر شتر [illegible] نیم من و سکنجبین پنج درم داخل کند بخورد سده جگر را بگشاید و بلغم در دل
را دفع بیرون کند با بهای [illegible] علت جگر از سردی بود علامتش زردی طبیعت و تغییر رنگ روی و
قشنج و آماس روی و اطراف تن و سفیدی لب و زبان و قاروره و نبض نرم و آهسته
علاج دوا الاصول بدین صفت بگیرد پوست بیخ بادیان ده درم پوست بیخ کبر
ده درم پوست بیخ کرفس ده درم بادیان پنج درم تخم کرفس پنج درم تخم کاسنی [illegible]
ربوند چینی سه درم همه را کوفته بیخته در سه من آب بجوشانند تا یک من بماند و بقدر [illegible] از ده
بجای آب بخورد و ضماد بدین صفت مفید است بگیرد مصطکی دو درم جگر [illegible] درم [illegible] درم
عود هندی سنبل بیک از هر یک سه درم زعفران یک درم خوب صلایه کرده به بزند و پاره موم در روغن
زیت بگدازند و دارو ها در آن روغن بریزند و بر جای جگر طلا کنند در علاج
سپرز علتش بر دو نوع است یا از گرمی بود یا از سردی اگر از گرمی بود علامتش قشنج لب و درد
قاروره و قبیا حی زرد و سوزن حبث زیر پهلو چپ و سده و رنگ بود رگ
باسلیق بگشاید یا رگ اسیلم و رگ اسیلم میان بنصر و خنصر بود از دست چپ و آب
کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کرفس بخورد و سکنجبین بزوری نافع بود و مجرب است اگر قدری
از چوب گز ساخته طعام و شراب در آن خورد منفعت بود و مفید بود و قدری سبوس
بر سرکه بجوشانند و بر سپرز ضماد کنند و بر آن موضع نهند منفعت بود دارو عظیم مجرب است

و اگر سردی بود علامتش آنست که با دستها بود و اندرون آن بود و او بود بسیار جشا بود

علاج ماء الاصول بروغن بادام تلخ دهد در ماء الاصول چهار دانگ تریاق اربعه حل کند

و نکو بود عظیم مجرب است بگیرند افتیمون پوست بیخ کبر از هر یک پنج درم بکوبند و بیزند

با سکنجبین مصفی سرشند بر موضع سپرز طلا کنند باب دویم در علاج یرقان و آن نوع است زرد

و سیاه آنکه زرد است صفرا که خون آمیخته بود و آنکه سیاه است سودا آمیخته بود و بیتری [illegible]

سیاه بود علامتش آن است که ~~[illegible]~~ زرد بود خاصه در سپیدی چشم و بول نیز زرد بود علاج

رگ باسلیق گشادن یا رگ اسیلم از دست راست و مطبوخ دهند از خرمای هندی

برین صفت بگیرند تخم کاسنی و بیخ کاسنی زرد از هر یک سه درم و در یکمن آب خیسانده کنند یک شب

بعد از آن بکوبند کنند و جوشانیده و پنج سیر خرمای هندی در آن آب حل کنند و جوشانیده و نکو بود مید

سود دارد و سکنجبین که در وی بزوری موافق بود گشنیز و روغن بادام نیز سود دارد و برین ترتیب

بگیرند تخم بادیان تخم کرفس تخم کاسنی گشنیز از هر یک [illegible] نیم کوفته تا یکمن بماند و قدری روغن بادام

داخل کنند نکو بود و اگر تب نبود خرقه با سکنجبین ساده دهد و آب انار نیز موافق بود علاج

نوعی دیگر آب ~~[illegible]~~ کنند بگیرند [illegible] برگ چغندر خشک [illegible] از جلاب در آب حل

بجوشانند زردی فرود آید بگیرند پر سیاوشان سه درم در [illegible] تا [illegible] بود

و بر دارند و صاف کنند بجوشانند مید بود رنگ [illegible] سیاهی زند و بول [illegible] چشم

بسیاهی زند علاج رگ باسلیق گشودن یا رگ اسیلم از دست چپ و ماء الجبن خوردن

یا مطبوخ افتیمون نافع و مفید است در علاج استسقا و آن سه نوع است

یکی طبلی دوم زقی سیم لحمی علامت طبلی آنست که اگر شکم بر دارند [illegible] و شکم گران باشد و اگر

دست زنند آواز طبل آید علاج شکم را گرم دارد به کمادات سبوس گرم و نمک گرم

و نکو دارد باه پوشیده و [illegible] سود دارد ماء الاصول [illegible] و زیره سود دارد

زقی آنست که شکم ~~[illegible]~~ گرانی کند و اگر دست زنند آواز او چون مشک پر آب بود

آن [illegible] است که [illegible] سود دارد و احتراز کردن از [illegible] سود دارد

و دارا [illegible]

دور ریسک کم لشتای سود دارد و دود آب انگور که در آب زلال مینک سود دارد و حب الرتقیل چو آب به تنوص
بکیرند عاقرقرحا عاقرقرحا را ده جلی از هر یک بکیرند شکر طبرزد پنج درم سفوف سازند و هر بامداد
بکیرید بکورند غذا انکور دار آب که در علی بسته باشد و کی بادام و کوشت تر رو و کبک و کبک و تیهو بریان یا کوه و شیر
شتر عربی سود دارد و دو دهان مجیر هم بادیان هم کرفس با انکور و شونیز و کاشم در خل ساییده
علاج آنست که اطراف او را ماسیده و چون ا کند بر روی نهند و روی با ریزد فنا کی شود
دبار بقوار که و رنک چون ریند او بود و بیشتر اتفاق طبع او زم بود علاج اکر قوت قوی
اسهال کند بجوارشی اسقف بری صفت بکیرد تربد سفید سقمونیا قاقله زنجبیل دار صینی اهلیه اسباب
و بعد حب بود از هر یک ده درم شکر طبرزد ده درم عسل مصفی قدری کوفته بیخته شکر را در عسل کدازند
و سرد کنند و دواها را در و خلط کنند و نکاه دارند شربتی سه درم به شیر شتر و اکر قوت ضعیف
بود در ایام شیر انجیر بخورد و عرق کاسنی در دماغ و معده را پاک کنند و غرغره کند باپایه فیقرا سود دارد
و اکر ضعف و قوی بود مطبوخ بدین صفت بکیرد ترنجبین بادیان و فلوس خیارشنبر و فانید
از هر یک ده درم و هر سه را در کاسنی بکدازد و صاف کرده بخورد علاج در علاج کرده
علامت آنکه آماسی کرم آنست که تب بود و تشنگی او را در جای کاه سرخ بود و سیاهی زبان و شفیده بولی
یا زرد و رنج بود و در سن حرارت قوی و کاه کاه عطسه آید علاج کرو ای بسیار شقاق است و رک
باسلیق بکشاید و کشکاب جو به بار روغن بادام و شکر ده درم فلوس را در پنج درم عرق کاسنی
حل کند و بخورد و از آب احتراز کند و لعاب اسپغول سود دارد و اکر آماسی از سردی بود
علامت آنست که تب و تشنگی نباشد و ثقیل کسالت و کرانی علاج ارق باید کرد
و شربت انجیر نیک سود دارد بدین صفت بکیرند انجیر خشک بکوبد در سه من آب بکوبد تا ثلث
تا همرا نرود یک شب بکذارد و بامداد بپالاید و عسل تقوا آرد و وقت خواب
بکیرم از آن بخورد علاج فلوس نیک سود دارد بکیرند فلوس پنج دستار زرد آب انجیر
پنج دستار هر دو را یک جوش دهند و بردارند و در وقت خواب ده درم از آن لعق کنند علم تجربه است

طلا بگیرند پیه بط و پیه مرغ خایه [illegible] ساق گاو و بلادر زرده [illegible] مقل در آب بارد حل [کنند]
دیگرها بی پاره نهند و بر محل کرده ضماد کنند علاج مثانه اگر خون با بول آمیخته بود و از
آغاز علت [illegible] و [illegible] اندر مثانه بود سوزش در مثانه بود باید رگ باسلیق بگشاید
و سکنجبین دهند با [illegible] و [illegible] کاکنج و قرص او [illegible] بگیرند تخم خیار مغز تخم قرع
گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین مغز بادام سوسی کثیرا [illegible] از هر یک [illegible] درم افیون یک [illegible]
کاکنج خشخاش سه درم تخم کرفس [illegible] همه را کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص کنند سه درم از این
با شربت [illegible] بخورند و اگر در راه بول خون فسرده بود زیره را بجوشانند و بپالایند
و جامه را در آب زیره جوشیده بگذارند و بر زهار نهند سود دهد [illegible]
این علت [illegible] اختیار بیرون آید قی باید کرد و در آب [illegible] نشستن سود دارد و
روغن سداب و روغن فرفیون مالیدن نیک سود دارد صفت روغن سداب بگیرند برگ سداب دسته
و صد آب بگیرند و بپالایند و صاف کنند و در این آب پنج استار روغن کنند بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند صفت روغن فرفیون بگیرند [illegible] فرفیون و سعد و قسط
[illegible] همه را کوفته بیخته پنج استار روغن کنند [illegible] بجوشانند [illegible] بود
و معجون [illegible] نیز نافع است صفت آن کنند حب الآس [illegible] سعد [illegible] قرفه
بیخ [illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته در عسل [illegible] سه درم [illegible]
[illegible] در احتباس بول علاج آن اگر از زخم افتادن بود در آن حال
رگ باسلیق زنند و در آب [illegible] نشینند و روغن گل مالند و اگر از حرارت بود
[illegible] عنب الثعلب دهند و آب خربزه [illegible] دهند و حقنه استعمال کنند و اگر سبب از
[illegible] و رطوبت بود ماء الاصول بروغن بادام دهند [illegible] بگیرند [illegible]
بیخ [illegible] کرفس [illegible] تخم کرفس بادیان از هر یک [illegible] نخود [illegible] کوفته [illegible]
خیارین [illegible] از [illegible] همه را کوفته [illegible] آب بجوشانند تا به نیم باز آید

اگر قبض باشد
از هر یک ...

ادویه که سنگ بریزه گرداند و بول بسیار آرد جلوزه نیز سود دارد و بدین صفت بگیرند تخم خربزه
ریوند چینی حب البلسان انجره انیسون سنبل سلیخه زعفران دارچینی اسارون فطراسالیون کمافیطوس
صمغ خشک از هر یک سه درم همه را کوفته بیخته در عسل مصفی معجون کند و در وقت خواب سه درم
از آن بخورد و حقنه کردن بدین صفت سود دارد بگیرد اکلیل الملک [illegible] درم بابونه تخم کتان
تخم خطمی خشک سپستان [illegible] از هر یک سه درم همه را کوفته کند و در دیگی آب
بجوشانند تا سه یک باز آید جلاب ده درم فلوس ده درم فانید ده درم اصل در آن
آب بگدازند و باز بپالایند و سی درم از این بدو درم روغن بنفشه حل کند و عمل کند
باب پنجم در علاج دیابیطس و این علتیست که تشنگی غالب باشد و آب میخورد و در حال
بیرون آید و قرار نگیرد اگر قوت بود رگ باسلیق بگشایند و آب انار ترش و شیره دهند
و شربت [illegible] بنفشه و [illegible] و لعاب اسبغول [illegible]
گل و قرص [illegible] بدین صفت بگیرند طباشیر [illegible] درم تخم کوک [illegible] درم تخم خرفه [illegible] درم
کشنیز خشک [illegible] بریان کرده سه درم گل [illegible] از هر یک سه درم
صمغ عربی [illegible] درم صندل سفید اقاقیا از هر یک چهار درم کافور دو دانگ همه را کوفته بیخته قرص‌ها
سازند هر یکی دو درم شربتی یک قرص در آب انار ترش و گلاب دهند
بدین صفت [illegible] لب [illegible] کوفته و بریان [illegible] از هر یک ده درم [illegible] روغن [illegible]
بر موضع کرده کنند باب ششم در علاج سنگ و ریگ که در گرده و مثانه افتد اگر در گرده بود
علامت آنست که ریگ زرد بود [illegible] و آنکه در مثانه بود سپید یا آسمان گون بود
[illegible] علاج [illegible] آب زنان
[illegible] بدین صفت بگیرند [illegible] بابونه از هر یک [illegible]
آب [illegible] بجوشانند [illegible] گلاب [illegible] نشیند [illegible]
و روغن عقرب [illegible] مثانه [illegible] و آب ترب بروغن بادام دهند [illegible]
نیم درم حب البلسان [illegible]

معجون عقرب نافع بود و سنگ را بگرداند و دوم [illegible] خطیبا [illegible] در بلاد [illegible] کابلی [illegible]
رزه از هر یک چهار درم هم را کوفته بعسل مصفی سرشته باشند و هر روز [illegible] سه درم [illegible] بابلی [illegible]
بخورد و اگر این ادویه در گرمابه یا در آب زن [illegible] از کند عظیم مجرب است دیگر
عجیب خاصیتی است در حجر الیهود و سنگ مثانه را ریزه ریزه کند و بیرون آورد صفت آن بگیرد
نیم درم سنگ یهود و سنگ صلایه کند و در شربت درم با شربت آب گرمی یا چهل درم ماء العسل بخوراند
درد رفع خواب میکند مجرب است فصل [illegible] در فتق و فتق آن بود که پرده [illegible] بدرد و
بشکند و پرده [illegible] فرو آید علاج برابر باید بود از کارهای گران و دور بود [illegible] و درشت و آواز
بلند کردن و حرکت کردن و از جای جستن و بارهای گران برداشتن و پیاده رفتن و جماع کردن
و از طعامهای ناموافق و از میوهای بادناک و اگر فتق آماس [illegible] نشود بگیرد جوز [illegible]
سعد مازو پوست انار [illegible] کند تا ناکوفته [illegible] ابریشم های هم برابر [illegible] ابریشم های خوب
برشند و بر پنبه کهنه نهند و بر آن موضع طلا کند و بگذارد تا خشک شود و چند روز تازه
تازه کند تا جای فتق سخت شود و کمر [illegible] موافق بود فصل [illegible] در علاج بیماریهای مردان
چون قضیب و خصیه آماس کند اگر از حرارت بود رگ باسلیق بگشاید و [illegible] آب
کاسنی و آرد جو خلط کند و بر آن موضع نهد و اگر آماس سخت بود آرد باقلا آرد جو آرد حلبه
بابونه پیه بط پیه مرغ هر دو پیه را بگدازد و داروها خلط کند تا مرهم شود و بر آن نهد
مجرب است خاصه آماس خصیه با [illegible] آب [illegible] و آب عنب الثعلب
و سفیداب ارزیز با هم بیامیزد و طلا کند و اگر قضیب و خصیه [illegible] بود قی کند و رگ باسلیق بزند
و پرهیز کند از چیزهای گرم و تر و این دارو بر ریش پراکنده کند بگیرد [illegible] گلنار
مرداسنگ صلایه کند و بر ریش [illegible] عظیم مجرب است و اگر در خصیه و قضیب خارش افتد
علاج قی باید کرد و رگ باسلیق گشاد و احتراز از چیزهای تلخ و شور و اگر خارش [illegible]
بر [illegible] سفیده تخم مرغ طلا کند مجرب است و اگر قوت مجامعت ضعیف بود اگر مزاج [illegible] بود
داروهای گرم [illegible] ضعیف کند علاج [illegible] حرارت [illegible] در آب [illegible] کند قوت

تا ببرد و اگر ... و در ... هم بود و هر روز نیم درم ... زرده تخم مرغ

بود داروی ... دیگر ... گویند خشک کرده یکدرم

... آب گرم بیامیزد

تازه در وقت خواب بخورد دوالی معتدل باه را قوت دهد و منی زیاده کند و آرزوی جماع آرد

آب ... تا بقوام آید ... ده درم در وقت خواب باب

پانزدهم در علاج زنان الحمد لله ... در اصل نسخه بود ... امید است آزار زنان

[illegible] ... نفقه و کسوه ...

باب شانزدهم در علاج نقرس و اوجاع مفاصل معنی نقرس ... مفاصل

درد ... اگر ماده گرم بود ... در حرکت گرم بود علاج نقرس رگ باسلیق زدن

فاصد ... مفاصل رگ ... باید گشاد ... نقرس نخست

[illegible] ... بر آن نهند و هر ساعتی بدل کند

[illegible] ... ضماد کند ... مجرب است

... مجرب ... از هر یک یکدرم ...

بوزن هم ادویه شب در وقت خواب بخورد دیگر ...

[illegible] ... یکدرم ...

[illegible] ... یکدرم ...

[illegible] ... یکدرم ... سه درم ...

عجین کند و ... آب گرم بخورد اگر نقرس و وجع مفاصل از سردی بود علامت برنگ

تن بود و گرم ... علاج باید ...

[illegible] ... روغن ...

... دیگر حضض را بکوبند و در شراب ... روغن زیت ... طلا کند

... در علاج عرق النسا مثل علاج نقرس ... قدم و ساق ... بود

دوالی

باب ۴۹

باب شانزدهم

مثل ساق قیاء علاج او اسهال باید کردن و مطبوخ افتیمون بعد از آن بسفوف ... کند
چوب الخیزران کتر چوب گز و از نب برشته طلا کند باب دهم در علاج حمیات
و آن انواع است اول حمی یوم سبب بیشتر او ماندگی بود نوع دوم تب دق
بود با نبه و نبض بد قوی صلب و ضعیف و متواتر بود و موضع رگ گرم تر از جای دیگر بود
هرگاه غذا خورد پس از آن یک زمان حرارت تب پدید آید و نبض قوی تر گردد و این
علامت قوی بود علاج خفتن در جایی خنک بود و به آب نیم معتدل و آب
نیم گرم روغن بنفشه یا روغن نیلوفر یا روغن کدو مالیدن نیک است و شراب خشخاش و گلاب
شیر تازه بحبه با روغن و شکر و شربت لعاب اسپغول دادن و تکنجبین موافق بود
و اقراص کافور و شراب صندل نیک بود دادن و غذا قلیه کدو یا قلیه خیار و اسفاناخ
نوع سیم مطبقه این تب هر روز آید سبب این بسیاری خون بود و رگ ها پوشیده
بود رگ باید زدن و خون باندازه بیرون باید کرد و مطبوخ هلیله زرد و اسهال کردن
و سکنجبین ساده دادن و شراب انار ترش موافق بود نوع تب چهارم محرق گویند حرارت
این تب لازمه بود اندرون سوزان تر از بیرون بود و تشنگی عظیم و زبان درشت
و درشتی سیاه بود علاج سکنجبین ساده و شراب صندل و قرص کافور و بجای آب غذا
آب کدو و آب تمر هندی و آب هر چه خیار و گلاب و اسهال کردن از
فلوس و مطبوخ خرمای هندی نیک بود نوع پنجم تب غب خالص است این تب
یکروز گیرد و یکروز نه و مدت تب اندر هفت بسیار ساعت بود و کمترین چهار ساعت بود آنچه
از دوازده ساعت بگذرد از غب خالص بیرون رود اگر علاج صواب کند هفت نوبت
بیش نشود و اکثر چهار نوبت بگذرد علاج سکنجبین بزوری دهند یا شراب غوره یا شراب
آلو روز دران حالت سیر یا بلرزانه شربت سکنجبین دهند با آب نیم گرم تا قی
کند و اگر مقصود در آمدن قی چیزی خاید آب گرم دهند با سکنجبین تا آن رطوبت ها
بلرزد و فرود آرد و سر با رفوس ساکن شود و تب کوتاه شود و روز تب آن زمان که

بگذارده بود

تب گشاده شود آنکه گرفتار ... روز نوبت آب انار دهند با تخم خرفه سوده و شکر در حلق
یا شربت گل دهند یا آب شوره آمیخته دانه کشنیز خشک دانه کدو [illegible] هندی دهند با
اسفغول با شربت آلو یا شکر دهند و غذا مزوره از آب غوره یا از آلو سیاه یا از
آب تمر هندی دیگر با تب صفراوی یا آنکه طبع را لیکن نرم سازند با شیاف مقل و سقمونیا
و شکر صفت شیاف مقل بگیرند سقمونیا مقل شکر همه را کوفته شیاف سازند نوع تب شطر
تب غب غیر خالص و تب شطر الغب این هر دو تب صفراوی و بلغم آمیخته بود و فرق میان غب
خالص و شطر الغب آنست که ماده شطر الغب اگرچه صفرا و بلغم آمیخته بود بدین سبب
نوبت تب بلغم جدا گردد روز دیگر را نوبت حرکت بلغم بود آهسته تر گیرد و ماده تب
غب غیر خالص همه صفرا و رطوبت بود این هر دو مشکل است اما طریق صواب آنست که
علاج غب غیر خالص و شطر الغب هر دو را طبع نرم کند و قی کنانند و ادرار بول کنند و تدبیر
مسام گشودن و عرق آوردن و تسکین حرارت کنند و اگر ماده خام بود گشادن از
[illegible] بود و بخور سازد چون ماده پخته شود تدبیر استفراغ باید کرد بدین صفت بگیرند
نیم درم از [illegible] سفید [illegible] غاریقون نیم دانگ سقمونیا با گل شکر سرشته بدهند و
بعد از استفراغ این قرص بدهند صفت آن بگیرند گل سرخ [illegible] درم مصطکی گیلانی سنبل ده درم
[illegible] پنج درم شکر یک و نیم درم [illegible] تسکین روغن دهند نوع تب [illegible] بلغمی آنست
اندرین تب لرزه قوی بود طعم دهان ناخوش و معده ضعیف و اشتها کم و قاروره سفید
بعد از آن تیره شود علاج قی باید کرد به سکنجبین عسلی و شیر گرم و بعد از قی گلنار دهند نیم درم
مصطکی نیم درم انیسون و طبع را نرم [illegible] بدین صفت بگیرند تربد [illegible] دانگ مصطکی
یک درم زنجبیل دو دانگ شکر ده درم همه را کوفته بیخته سفوف کند و بجلاب بخورد بعد از آن
گلنگبین دهند با انیسون و مصطکی چند بار [illegible] مجرب است نوع تب [illegible] را
ربع گویند و آن است که بعد از روز چهارم آید و آهسته [illegible] لرزه [illegible] باید
روز نوبت طعام [illegible] خورد خاصه از آب [illegible] باید کرد تا اخلاط سوخته دفع شود

و روز دیگر از نوبت تب حالی غذا گوشت مرغ با نخود و [illegible] یا زیره یا بادام
نخود کوفته از زرده تخم و عسل یا شکر چاشنی دهند و دو کرت فرمایند [illegible]

در علاج آبله و حصبه و این هر دو از یک جنس اند جوشیدن خون است ماده آبله بیشتر
میل به تری دارد و ماده حصبه اندک تر است و حدت و صفرا و میل به خشکی دارد به این سبب
دانهای حصبه کوچکتر است و از نوبت آبله آهسته تر و با خطرتر است و در تب آبله درد
پشت و درد سر و گرانی اندامها و در خواب ترسیدن و سرخی چشم و بینی و خارش در بینی و آواز
گرفته بود اما آنچه سفید بود یا زرد و پراگنده بی خطر باشد خاصه اگر زود بیرون آید و زود پر بود
و آنچه بنفش و [illegible] دارد اگر سیاه بود و بر سینه و شکم بسیار بود و دیر بیرون آید و دیر پخته شود
و باهم پیوسته بود بد بود و اگر نخست آبله بر آید پس تب بیفزاید خطرناک بود اگر آبله بر آید و تب
سبک شود علاج آن هر گاه که در [illegible] آبله را [illegible] فصد باید کرد یا حجامت
و از گوشت و شیرینی احتراز فرماید و طبع را با آب میوه نرم دارند و آغاز آبله بر آید [illegible] اول
خانه معتدل باید داشت و تن را جامه پوشیدن و آب [illegible] جرعه جرعه دادن تا عرق کند و
طبیعت را بر دفع ماده یاری باید داد و صندل با گلاب و بینی کشیدن تا گذر نسیم [illegible] شود
آب کشنیز تر یا [illegible] سماق یا عصاره تخم انار ترش [illegible] و گلاب سوده یا [illegible] گلاب
صندل [illegible] یا اندکی کافور [illegible] چشم [illegible] اگر آواز بگیرد زرد [illegible] آب [illegible] غرغره کند
غذا جو با [illegible] عدس [illegible] از آب انار ترش یا از آب غوره و [illegible] هر گاه
که علامت [illegible] آید خاصه پس از هفت روز [illegible] آنچه بزرگ [illegible] زیرین [illegible] شکافند و آب زرد [illegible]
و اگر [illegible] ریش [illegible] گل [illegible] و صبر و کندر [illegible] دم الاخوین بر آن [illegible] کنند اما علاج حصبه
[illegible] بیشتر [illegible] چون لعاب اسپغول و لعاب [illegible] و آب کدو و آب [illegible] هندی و آب [illegible]
[illegible] آب انار ترش [illegible] [illegible]
آماس گرم [illegible] علاج [illegible]
[illegible] صندل سرخ و سفید با آب عنب الثعلب سوده طلا کند [illegible]

کوفته کرده با آب گشنیز طلا کند اگر آماس گرم بود گشنیز با روغن طلا کند در علاج آماس سرد علامت آن هم گرمی

تن بود علاج تشبیق شب یمانی انه در سرکه حل کرده و آن سرکه با آب جا پنیر در دیبه بر آن تر کرده

بر سر نهند و از آب گشنیز چوب بلوط تر کرده به بندند و تدبیر آماس سوا ~~بنج~~ ۲ علاج

ضماد مرهم داخلیون بگذارند و از غذاهای غلیظ احتراز کند ۲ طاعون و علامت اد

لون او سیاه بود یا بنفش یا سبز زند و لون آن سیاه بود یا خفقان آورد علاج آنکه از آب

صندل و قرص کافور دهند و آن موضع را حجامت کنند از آنک تا آنکه خون را بیرون کند

هیچ علاجی دیگر نکند درخش آماس است در ناخن علاج آن رگ زدن است و تخم

بنج افیون سوده طلا کردن و اسفیدلی به سرکه تر کرده بدان موضع نهند و هر ساعت

به آب بلوط تر کند گزن گزیدن را اما اهلی مکن موافق است و خارش را کودوا

علاج بگیرند تخم ریوند و مغز زرد آلوی تلخ از هر یک ده درم کوفته و بیخته به ملک طعام ۲ کنند

به اندر شوا المجرب است داء الفیل هم خنثی سوده انه در سرکه تر کرده و حل کرده طلا کند

علاج گر تر بگیرند تخم زردانه طریق خبث الفضه زرد چوبه سیماب کشته هم را کوفته

و بیخته بقدر حاجت در سرکه تر کرده بر روغن گل حل کند و بدن را به یا بجی آتشی طلا کند عظیم

مجرب است علاج سوختن آتش در حال سفیده تخم مرغ و روغن گل بمالند و یا روغن ماهی

طلا کند مجرب است تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

و سیماب کشته از هر یک ده درم
جا بنیره و در سرکه تر کرده
بجوزات ترکی ارشند و در
کرماج

از کتاب الفاظ ادویه [illegible]

در سبب [illegible] یا در هر علت که دوا [illegible]

و هم از [illegible] از اجزاء [illegible] اصولی [illegible]

از [illegible] ادویه و [illegible] و بعضی را ان [illegible]

[illegible]

[illegible] ابتدا [illegible] و کار [illegible] دست [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] صلح [illegible]

[illegible] رسمی [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

انتهی [illegible]

